

ایگور میخائیلوویچ دیاکونوف

تاریخ ماد

مترجم

کریم کشاورز



تهران ۱۳۸۶

سرشناسه : دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ، ۱۹۱۳ - م. Diakonov, Igor Mikhailovich
 عنوان و نام پدیدآور: تاریخ ماد / تألیف ا. م. دیاکونوف؛ مترجم کریم کشاورز
 مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
 مشخصات ظاهری : ۶۶۴ ص.؛ مصور، نقشه (ناشده)، جدول، نمونه، نمودار
 شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۴۵-۱۰۶۵
 یادداشت : عنوان اصلی: History of media
 یادداشت : چاپ قبلی: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ (با فروست).
 یادداشت : چاپ هشتم: ۱۳۸۶ (فیبا).
 موضوع : ایران -- تاریخ -- ماد، ۷۰۵-۵۵۸ ق. م.
 شناسه افزوده : کشاورز، کریم، ۱۳۷۹-۱۳۶۵. مترجم.
 شناسه افزوده : شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
 رده‌بندی کنگره : DSR ۲۰۲ / د ۹ ت ۲ ۱۳۷۹
 رده‌بندی دیویی : ۹۵۵/۰۱۳
 شماره کتابشناسی ملی : ۷۸-۲۱۱۴۴ م

تاریخ ماد

نویسنده: ایگور میخائیلوویچ دیاکونوف

مترجم: کریم کشاورز

چاپ نخست: ۱۳۴۵

چاپ هشتم: تابستان ۱۳۸۶؛ شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

حروفچینی و آماده‌سازی: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتیبه

قیمت شمشیر ۸۰۰۰۰ ریال

قیمت گالینگور ۹۵۰۰۰ ریال

حق چاپ محفوظ است.



شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

○ اداره مرکزی: خیابان افریقا، چهارراه حقانی (جهان کودک)، کوچه کمان، پلاک ۲، کد پستی ۱۵۱۸۷۳۶۴۱۳

صندوق پستی ۹۶۲۷-۱۵۸۷۵؛ تلفن: ۷۱-۸۸۷۲۵۶۹؛ فاکس: ۸۸۷۲۵۷۲

آدرس اینترنتی: www.elmlifarahangl.com info@elmlifarahangl.com

○ مرکز بخش: شرکت بازرگانی کتاب گستر، خیابان افریقا، بین بلوار ناهید و گلشهر، کوچه گلغام، پلاک ۱۱

کد پستی ۱۹۱۵۶۷۳۲۸۲؛ تلفن: ۴۳-۲۲۰۲۴۱۴۰؛ فاکس: ۲۲۰۵۰۳۲۶

آدرس اینترنتی: www.Kctabgostarco.com info@ketabgostarco.com

○ فروشگاه یکه: خیابان انقلاب - روبروی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۶۶۴۰۰۷۸۶

مقدمه مترجم به چاپ دوم

از سالها پیش برای مقدمه ترجمه چاپ دوم تاریخ ماد و به ویژه درباره تلفظ کلمات باستانی و اختلافهایی که در این زمینه وجود دارد و ایراداتی که گرفته شده یادداشتهای فراوان فراهم شده بود. در میان آنها ترجمه چند سطری بود از خاطرات روزانه ژولین گرین - عضو امریکائی - الاصل فرهنگستان فرانسه، که مرا از نقل بیشترین یادداشتهای خود مستغنی ساخت. اینک آن چند سطر:

« ۹ سپتامبر - ما از جهان باستان جز از طریق پس مانده‌هایی، که درموزه‌ها پراکنده‌اند، اطلاعی نداریم، هرگونه بازسازی دقیق در این مورد تقریباً محال است، و تا ابد، همواره چیزی اصلی کم خواهد داشت. بدین سبب همیشه مانند مغز مرد فرتوتی است که بهترین دوره‌های زندگی‌اش فقط به صورت تکه پاره‌های متفرق در ذهن او زنده مانده است. این یسر فرتوت مظهر بشریت است. او حتی زبان زمان جوانی خود را از یاد برده. او با شامپولیون^۱ سنگ روزت^۲ راته پته‌کان می‌خواند و حرفهایی را که خود رسم کرده و نوشته است به زحمت می‌شناسد، و قسار نیست به یقین بگوید که نام سیسرون^۳، در عهد خود آن مزاحم نامی و پرگو، چگونه تلفظ می‌شده^۴».

واقماً چنین است. مگر در عصر و زمان خودمان، صدها کلمه را به‌انحای گوناگون تلفظ نمی‌کنیم؟ فی‌المثل هنوز کلمه «عمران» Omran را (که به‌نظم به این صورت درست است) بانک بزرگ و مشهور به شکل صحیح آن (عمران) می‌نویسد و بعضی از رجال - و به‌متابعت

۱. شامپولیون - کاشف رمز خط هیروگلیف مصرعیت.

۲. روزت - سنگی که علاوه بر چند سطر خط هیروگلیف، معادل مضمون آن به خط یونانی بر آن فتر شده بود و این خود به شامپولیون اجازه داد خط هیروگلیف را بخواند (روزت، که به‌معنی «رشید» تلفظ می‌شود نام شهری است که سنگ در آنجا پیدا شده).

۳. سیسرون - مادکوس. بزرگترین و فصیح‌ترین ناطق دم قدیم که در قرن اول قبل از میلاد مسیح می‌زیسته.

4. *Le Journal*. Par Julien Green.

ایشان برخی دیگر - «عمران» تلفظ می کنند و می شنویم. و از این گونه بسیار.
درفتن اخیر بسیاری از نامها - به ویژه نام جاها - به چند وجه ضبط شده است. در این صورت چگونه می توان بر سر تلفظ فلان کلمه مربوط به چهار یا پنج هزار سال پیش جدل و مهاجه کرد. البته کوشش برای فهم مضمون کتیبه ها و سنگ نبشته ها و الواح سفالین باستانی امری است لازم. ولی دعوا چرا؟! آنچه امروز در دست به نظر می رسد ممکن است فردا خطا از آب درآید.
در این باره بیشتر نمی گویم.

در چاپ تازه ترجمه تاریخ ماد کوشیده ام ایراداتی را که به نظر من و چند نفر از دوستان صاحب نظر معقول آمده، رفع کنم و به ویژه مطالبی را، که در طی يك مصاحبه با فرستادگان مجله کتاب امروز داشته بودم، در نظر گیرم.

چند نکته دیگر در یاد داشتهای من هست که به گمانم شایسته تذکر باشد.

یکی درباره نام «آذربایجان» که به خان نشین «بادکوبه و لنکران و گنجه» چسبانده شده... چنانکه در جای دیگر هم گفته ام («تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم» چاپ چهارم. حاشیه صفحه ۵۹۶- از مترجم) این نام را حکومت مستعجل فرقه مساواتچیان بر آن خطه گذاشت و بعد هم چون آن حکومت به سال ۱۹۲۵ م. به دست ارتش یازدهم جبهه قفقاز سرنگون شد حکومت شوروی این نام را در مورد خان نشین مزبور محفوظ داشت. و حال آنکه قبل از آن در هیچ منبع روسی و یا شوروی آن ناحیه به نام «آذربایجان» خوانده نشده بود. مثلاً عملیات جنگی ارتش یازدهم مذکور که به تصرف مجدد آن ناحیه منجر شده «عملیات باکو» نامیده شده و «۲۶ کمیسر» معروف «کمیسرهای باکو» خوانده شده اند و الخ و قس علیهذا. به هر تقدیر این نام گذاری سابقه و پایه تاریخی ندارد. و موجب سوء تفاهم های فراوان شده و می شود و دریغ که چنین است. حتی به نظر می رسد که مؤلف نیز این نکته را دریافته و در مقدمه می نویسد: «هدف این تألیف روشن کردن مسائل بسیار معضل و مهم مربوط به منشأ و پیدایش و تشکیل مردم «آذربایجان» [مقصود خان نشین یا کواست] نمی باشد و مؤلف که کارشناس تاریخ و لغت خاور باستانی است خود را صالح و آماده برای بحث در آن نمی شمارد». دیگر این که مؤلف در مفهوم کورتش و کاره دچار تردیدهایی است که بنظر می رسد از يك منبع آب می خورد و آن بسط ذهنی برده داری «کلاسیک» درین النهارین قدیم (سومر و اکد و آشور و بابل) به سرزمین ماد و پارس می باشد. و حال آنکه به گمان من و بسیاری کسان دیگر الگوی اخیر الذکر را نمی توان در مورد منطقه مورد نظر بکار بست. تطبیق گرتسهوار (یا شماتیک) فلان با بهمنان غالباً کار را به استنتاجها و داوری های ناروا می کشاند.

مؤلف خود مدعی است که این کتاب کلمه آخر در موضوع سخن نیست. در واقع پژوهشهای باستان شناسی و پیداشدن اسناد و مدارک تازه یا به دیگر سخن کلنگ باستان شناس و شاید کربن ۱۴ - ممکن است در آینده مطالب بسیاری از جزئیات و کلیات کتاب را تغییر دهد، و یا حتی بالکل رد کند.

اکنون چند نکته را که محققى با تمیز تذکر داده‌اند به مطالب بالا اضافه می‌کنم:
- درس ۲-۱ به نام آذربایجان (مقدمه مؤلف) برمی‌خوردیم که در مورد خان‌نشین باکو (که اکنون اصطلاحاً آذربایجان شوروی نامیده می‌شود) بکاررفته که غالباً موجب تصحیف و سوء تفاهم می‌گردد و خواننده باید به این نکته توجه کند و ابهامی را که وجود دارد در نظر گیرد.

- دیگر اینکه درس ۵۵ (مقدمه مؤلف) درباره توریان ممکن است اشتباهی دست دهد. توریان طبق اسناد و مدارکی که بدست آمده از قبایل آریائی بوده‌اند. منتها صحرائشین. و شاید هم همان سرمتها و ماساگتها باشند. بالطبع زبان ایشان برخلاف ابهامی که در گفته مؤلف وجود دارد ترکی نبوده و به یکی از زبانهای ایرانی سخن می‌گفته‌اند. در این باره به سخنرانیهای استاد شادروان ابراهیم پورداود رجوع شود

*(The K. R. Cama Oriental Institute Publication 11, 1935
Bombay, p.21 («Turan»))*

- دیگر در صفحه ۵۹ و ۶۱ اصطلاح «آذربایجان شمالی» را در مورد خان‌نشین پیش-گفته بکار برده که به هیچوجه اعتبار تاریخی ندارد و بطوریکه بیشتر گفته‌ام نامی ساختگی و مجعول است.

- در صفحات ۴۸، ۶۲، ۶۷ و ۶۸ درباره زبان مادی مطالبی نوشته که بحث‌های به اصطلاح آکادمیک را برمی‌انگیزد و باید با ترازوی انتقاد سنجیده شود.

- در صفحه‌های ۸۳ و ۱۰۰ و ۱۰۴ هم درباره تقسیمات خاک ماد در طول تاریخ موجودیت آن، ابهام وجود دارد و موضوع روشن نیست. در میان دانشمندان در این باره اختلاف نظر وجود دارد و بواسطه فقدان مدارک باستان‌شناسی و زبان‌شناسی و تاریخی و سنگ‌نبشته‌های مادی پژوهنده بالاچار کورمال کورمال حرکت می‌کند و بالطبع نویسنده تاریخ ماد هم از این قاعده مستثنی نیست و گفته‌های او را باید با تأمل تلقی کرد. این نکته در مورد صفحه ۱۷۴ و نظام برده‌داری در ماد نیز باید ملحوظ نظر واقع شود.

- در صفحه ۵۵ درباره اینکه «مادهای غیر ایرانی زبان یا کاسی زبان» وجود نداشته‌اند مؤلف اظهار تردید کرده است که البته این نظر موجه نیست و «مادهای غیر ایرانی زبان» معنی ندارد.

- درس ۳۱۰ موضوع برده‌داری در ماد را پیش کشیده و آن را با الگویی رومی و یونانی قابل تشبیه دانسته است، چنانکه پیش‌گفتم این تشبیه نادرست است. در پی آن مؤلف در عین حال می‌گوید که:

«حکومت پادشاهی در آن ایسام سیاست ترقیخواهانه ایجاد وحدت کشور را تعقیب می‌کرده و... حقوق و امتیازات اخلاف شاهکان مستقل پیشین را محدود می‌ساخته.»
باید تذکر دهیم که در این مسائل میان خود دانشمندان شرقشناس (اعم از غربی و

شوروی) اختلاف مفیده وجود دارد.

مع الوصف کتاب تاریخ ماد با وجود همه کمبودهای مشهود و یا احتمالی فعلاً تنها منبعی است که به زبان فارسی در دسترس می باشد و می تواند برای تحقیقات بسیط تر و دقیق تر پژوهندگان ما مفید واقع شود.

کریم کشاورز

www.ketab.ir

مقدمه مترجم (بدچاپ نخست)

مادها تنها قبیله‌های آریایی زبان بودند که پیش از دوران هخامنشیان در بخش بزرگی از ایران زمین کنونی دولت‌گونه و پادشاهی داشتند. عهد ایشان از لحاظ طول زمان حتی بیش از دو برابر روزگار فرمانروایی شاهان هخامنشی بوده است.

مادها امپراطوری بزرگ آشور را ناز و مار کردند و خود و قومها و قبیله‌های بسیار را از قید بندگی آن دولت ستمگر و جبار آزاد ساختند، ولی تاریخ ماد و دولت و پادشاهی ایشان فصل مستقلی در تاریخ ایران نداشته و مورخان غالباً سرگذشت آنان را همچون مقدمه‌ای به تاریخ هخامنشیان نقل کرده و می‌کنند.

در طی نیم قرن اخیر برخی کشفهای تازه باستان‌شناسی به عمل آمده و لوحهایی قرائت شده که بعضی از گوشه‌های تاریک تاریخ ماد را با نسیبه روشن ساخته است.

گرد آوردن این مدرکها و سندهای تازه و تنظیم و تدوین و نقد آنها مستلزم وجود همت کسی بود که - گذشته از شور و علاقه - بتواند مستقیماً از آنها بهره گیرد.

ایگور میخایلوویچ دیاکونوف متخصص فقه‌اللفه و تاریخ خاور باستانی و کارمند ارشد مؤسسه نامی ارمیتاژ و استاد علوم تاریخ و عضو افتخاری انجمن آسیایی سلطنتی بریتانیا و صاحب تالیفهای فراوان در تاریخ مشرق کهن و فقه‌اللفه و زبانهای اکدی و سومری و اورارتویی و غیره که در شعبه انستیتوی اقوام آسیایی فرهنگستان علوم شوروی در لنینگراد مقام ارجمندی دارد شایسته دست زدن به این کار پر ارج بوده است.

وی انجام این مهم را وجهه همت ساخت و این راه نو را گشود و از گشام زدن در جاده‌های کوییده دیگران چشم پوشید و به نقد سندهای معلوم و تطبیق آنها با مدرکهای باستان‌شناسی و لوحهای نو گشوده و استنتاج منطقی از مجموع پرداخت و حاصل کوشش پر ارج وی کتابی است که به نام تاریخ ماد ترجمه آن تقدیم خوانندگان و پژوهندگان پارسی زبان می‌شود. بدیهی است، چنانکه مؤلف در مقدمه یاد کرده این تاریخ صورت قطعیت ندارد و کشفهای آینده باستان‌شناسی و یا الواحی که بعدها گشوده شود ممکن است دگرگونیهایی

در جزئیات و حتی کلیات موضوع پدید آورد.

نگارنده این سطور - مترجم تادیخ ماد با وجود کمی مسایه فقط به سبب توجهی که جمعی از دوستان دانشمند به انجام این ترجمه ابراز کرده بودند و علاقه‌ای که خود به موضوع کتاب داشته به این کار که برتر از توانایی او بوده مبادرت ورزیده است.

بدیهی است مسئولیت خطاهایی که روی داده باشد به عهده مترجم است.

در اینجا به بعضی نکات، که بهتر است خواننده در نظر گیرد، اشاره می‌شود:

در تادیخ ماد به بسیاری از اسامی برمی‌خوریم که برای بار اول در ایران شنیده می‌شود

و یا در کتابی نقل می‌گردد و برخی اسامی دیگر در منابع و ترجمه‌های دیگر فارسی به صورتی دیگر و یا به چند صورت دیگر آمده.

برخی از اسامی به سبب نبودن صوت و حرف «ه» و «ق» و «غ» و «آ» در زبان و خط

روسی ممکن است اندکی تحریف شده باشد مانند رود «هالیس» (قزل ایرماق) که در چند

جا «گالیس» نوشته شده و در غلطنامه تصحیح گردیده است و غیره.^۱

تحریر لاتینی کلمات به صورت صوتی است و املائی اصلی آنها در نظر گرفته نشده است.

کتاب تادیخ ماد در سال ۱۹۵۶ چاپ شده و مؤلف در حین تجلید از روی مدرک‌هایی

که بعد از تألیف و چاپ کتاب به دست او رسیده چند نکته افزوده که در صفحه بعد نقل می‌شود.

توفیق خوانندگان را آرزومند است.

کریم کشاورز

۱. بیشتر این خطاها در چاپ حاضر تصحیح گردیده است.

تکلمه مؤلف

در سال ۱۹۵۶ قطعات تازه‌ای از تاریخ وقایع بابل مربوط به سالهای ۶۳۳-۶۲۶، ۵۹۵-۵۸۸ و ۵۵۶ ق. م. منتشر شد، که به‌یاری آنها (D. J. Wiseman. Chronicles of Chaldaean Kings. London, 1956.) می‌توان جریان وقایع آن زمان را به دقت و صراحت معلوم ساخت. در زیر مهم‌ترین نکات دقیق را نقل می‌کنیم:

مربوط به ص ۳۷۵ و ۳۷۶: ظاهراً سین شاریش کون در سال ۶۲۹ آغاز حکومت کرد. کاندالانو که در سال ۶۲۷ درگذشت علیه‌وی خروج کرد. زان‌پس نبوپیلسر در رأس شورش قرار گرفت و فقط در پائیز سال ۶۲۶ لقب پادشاهی یافت. نبوپیلسر موفق شد که سراسر بابل را در سال ۶۲۲ و با اندکی دیرتر تصرف کند. ظاهراً عیلام با وی متحد بوده. سین شوم‌لی-شیر محتملاً فقط در حدود سال ۶۲۲-۶۲۶ ق. م. علیه سین شاریش کون خروج کرد.

مربوط به ص ۳۸۹ و ۳۹۰: در سال ۶۰۸ بابلیان به ناحیه بیت هانونیه در اورارتو حمله کردند. از سال ۶۰۷ نبوکدنصر عملیات جنگی را رهبری می‌کرده و مصریان را در زیر حصار کار کمیش و خامات درهم شکست. در آن زمان در تاریخ وقایع دیگر نامی از مادیها دیده نمی‌شود. نبوپیلسر در ماه اوت سال ۶۰۵ درگذشت.

مربوط به ص ۳۲۷ و ۳۲۸: در سالهای ۵۹۵-۵۹۶ میان نبوکدنصر دوم و سلطان مستقل عیلام (۴) جنگی وقوع یافت. ممکن است که بابل شوش را در تصرف نداشته، این فرض که جنگی میان نریگک لیسار با ماد در گرفته بود تأیید نمی‌شود ولی در عوض شرح لشکرکشی وی به کیلیکیه تا مرز لیدی (سالهای ۵۵۶-۵۵۷) در دست است. رجوع شود به حاشیه ۲۹ فصل هفتم.

فهرست مطالب

پنج	مقدمه مترجم به چاپ دوم
نه	مقدمه مترجم (به چاپ نخست)
یازده	تکلمه مؤلف
۱	سخنی از مؤلف
۹	مقدمه‌ای برای بررسی تاریخ ماد
۱۱	۱. منابع مستند و نقلی
۲۸	۲. اوستا
۵۶	۳. زبان از نظر منبع تاریخی
۶۹	۴. مطالعه تاریخ ماد در دانش کدونی
۷۹	۵. شرایط جغرافیایی
۸۵	الف. ماد آتروپاتن (آتروپاتکان)
۸۵	۱. از رود ارس تا جبال آورین داغ و قره داغ
۸۵	۲. دره رود قره‌سو (شعبه جنوبی ارس)
۸۵	۳. ناحیه دریاچه اورمیه و رودهایی که به آن دریاچه می‌ریزند
۸۶	۴. دره رود قزل اوزن (سفید رود) و شعبه‌های آن
۸۷	۵. بخش علیای رود زاب کوچک
۸۷	۶. بخش علیای رود دیاله
۸۸	۷. بخش وسطای مسیر رود دیاله
۸۸	۸. دره‌های بخش علیای رود کرخه
۸۸	ب. ماد سفلی

- ۸۸ ۹. ناحیه همدان
 ۸۹ ۱۰. حوضه دریاچه حوض سلطان و دریای نمک ورودخانه ابهرچای و فرسو و قم رود
 ۸۹ ۱۱. ناحیه شمالی دشت کوبر
 ۹۰ ج. پارتاگانا
 ۹۰ ۱۲. ناحیه پارتاگانا

فصل اول

عهد جماعت بدوی دسرزمین ماد

- ۹۳ ۱. عصر حجر و حجر و مس (انثولیت)
 ۹۵ ۲. ساکنان باستانی ماد غربی در هزاره سوم قبل از میلاد - هوریان و عیلامیان
 ۹۵ ۳. لولویان
 ۹۹ ۴. کوتیان
 ۱۰۰ ۵. ساکنان ماد غربی در هزاره دوم قبل از میلاد، کاسیها
 ۱۰۳ ۶. لشکر کشیهای آشوریان و عیلامیان در هزاره دوم قبل از میلاد
 ۱۱۸ ۷. ترکیب قومی مردم ماد در حدود هزار سال قبل از میلاد
 ۱۳۰
 ۱۳۳

فصل دوم

دوره تکوین سازمان بنده داری دسرزمین ماد

- ۱۳۷ ۱. ماننا (متنا) و اتحادیه قبایل ماد
 ۱۳۹ ۲. نخستین دوره تهاجم آشور
 ۱۳۹ ۳. تهاجم اورارتو
 ۱۴۹ ۴. دولت ماننا و سازمان آن
 ۱۶۲ ۵. آغاز پیدایش دولت دسرزمین اتحادیه ماد
 ۱۶۵ ۶. دوره دوم تجاوز آشور - تیگلت پیلر
 ۱۶۸ ۷. نیرو گرفتن ماننا و جنگهای سارگون دوم آشوری
 ۱۸۴ ۸. ساکنان ماد در حدود هفتصد سال قبل از میلاد
 ۱۹۴
 ۲۱۰

فصل سوم

ماننا و پادشاهی اسکیتها - (سکایان)

- ۲۱۳ ۱. قیام خشریتی و پیدایش پادشاهی ماد
 ۲۱۵ ۲. اسکیتها در آسیای مقدم
 ۲۱۵ ۳. وضع سیاسی ماننا و ماد بعد از ۷۰۰ ق. م.
 ۲۲۶ ۴. جریان قیام خشریتی در ماد
 ۲۳۸
 ۲۴۷

۲۵۲

۵. تاسیس پادشاهی مستقل ماد

۲۵۷

۶. ماد و ماننا و پادشاهی اسکیت بعد از قبام

۲۶۳

فرمانروایی مطلق و موقت اسکیتها

۲۶۹

فصل چهارم

۲۷۱

پیدایش پادشاهی بزرگ ماد و سقوط آشور

۲۷۱

۱. ماد و آشور در پایان قرن هفتم قبل از میلاد

۲۷۴

۲. جنگ بابل و ماد علیه آشور (تا سقوط آشور)

۲۸۱

سقوط نینوا و پایان پادشاهی آشور

۲۹۰

۳. ماد پس از تقسیم پادشاهی آشور

۲۹۷

فصل پنجم

۲۹۹

جامعه و دولت پادشاهی ماد

۱. جامعه

۳۲۰

۲. دولت و تقسیمات اداری

۳۲۱

۱. پارس (پرسید)

۳۲۷

۲. ارمنستان

۳۲۷

۳. آشور

۳۲۸

۴. عیلام

۳۲۸

۵. درنگیانه و غیره

۳۲۹

۶. پارت (پارته) و هیرکانیه (گرگان - هرکانه)

۳۲۹

۷. هرثویه، خوارزم، سفدیانه

۳۳۱

۸. سکایان و کاسپیان

۳۳۳

۹. حبشیان آسیایی و پاریکانیان

۳۳۵

فصل ششم

۳۳۵

معتقدات و فرهنگ پادشاهی ماد

۳۳۹

۱. اطلاعاتی چند در باره فرهنگ مادی ماد

۳۴۲

۲. مشکل خط و کتابت مادی

۳۵۱

۳. کیش مادیها، مغان

۳۷۱

۴. مشکل اوستا و ماد

۵. هنر مادی

۳۸۱

فصل هفتم

۳۸۳

ماد در تحت حکومت شاهنشاهی هخامنشیان

تأسیس دولت ماد آتروپاتن

۳۸۳
۳۸۳
۳۹۱
۴۰۰
۴۰۶

۱. تصرف پادشاهی ماد توسط کوروش دوم پارسی

۲. کودتای گومانه

۳. قیام فرورتیش و دیگر قیامهایی که علیه هخامنشیان وقوع یافت

۴. انقراض شاهنشاهی هخامنشی و تأسیس دولت ماد آتروپاتن

۴۱۷
۴۵۱
۴۷۹
۵۲۵
۵۵۷
۵۷۱
۵۸۵
۶۰۵
۶۳۵
۶۶۱

حواشی مقدمه

حواشی فصل اول

حواشی فصل دوم

حواشی فصل سوم

حواشی فصل چهارم

حواشی فصل پنجم

حواشی فصل ششم

حواشی فصل هفتم

فهرست اسامی جایها، قبیله‌ها، اشخاص و کتابها

فهرست اختصارات

سخنی از مؤلف



در دروان باستان دولت ماد و دولت ماننا - سلف آن - پادشاهیهای معظمی را تشکیل می‌دادند. پادشاهی ماد، با اینکه دیری نپایید، وظیفه تاریخی مهمی داشت. ماد یوغ آشور را که به تفریب سراسر آسیای غربی را تحت سلطه خویش داشت، برانداخت و هجوم اسکیتها را دفع نمود و اقوامی چند را که به حالت بدویت می‌زیستند وارد دایره مدنیت ساخت و مطیع نظامات دولتی کرد. ظاهراً تعالیمی که بعد مبنای دین زرتشت قرار گرفت و در تکامل معتقدات و افکار مردم جهان باستان نقش مهمی ایفا نمود، در خطه پادشاهی ماد تکوین و بسط یافت.

بخش اعظم سرزمین ماد در منطقه‌ای قرار داشت که بعدها آذربایجان نامیده شد و در جنوب رود ارس واقع بود. به نظر می‌رسد که حکم دولت ماد گاهی در اراضی شمالی آن منطقه (جمهوری شوروی آذربایجان کنونی) نیز نافذ بوده. نام آذربایجان خود از کلمه مادی آتروپاتن مشتق است و شکی نیست که در طی تاریخ بیخ در پیچ و ملولانی و کثیر - الجوانب پیدایش مردم آذربایجان، عنصر نژادی ماد نقش مهمی بازی کرده، حتی در بعضی ادوار تاریخی وظیفه هدایت و رهبری را به عهده داشته است. بدین سبب توجه فوق‌العاده‌ای که محافل اجتماعی آذربایجان به مسایل تاریخ ماد مبذول می‌دارند، قابل درک می‌باشد.

کتاب حاضر که برای انستیتوی تاریخ و فلسفه فرهنگستان علوم ج. ش. س آذربایجان نوشته شده است باید تا حدی به پاره‌ای مسائل یاد شده پاسخ دهد.

هدف این تألیف روشن کردن مسائل بسیار معضل و مهم مربوط به منشأ و پیدایش و تشکیل مردم آذربایجان نمی‌باشد و مؤلف که کارشناس تاریخ و لغت خاور باستانی است

به هیچوجه خود را صالح و آماده برای بحث در آن نمی‌شمارد. کتاب حاضر فقط درباره دولت ماد نوشته شده است. تذکر این نکته نیز ضروری است که از تمام تاریخ آن دولت گفتگو نمی‌کند و منحصرأ مربوط به تاریخ آن کشور از عهد عتیق تا زمان ایجاد دولت مادی آتروپاتن و انشعاب و تجزیه آن از آنچه در اصطلاح ماد سفلسی یا ماد بزرگ نامیده می‌شود، می‌باشد، که در ادوار ما بعد هیچگونه رابطه‌ای با تاریخ آذربایجان نداشته است. تحریر تاریخ آتروپاتن مستلزم استفاده از منابعی است که از حدود صلاحیت مؤلف خارج می‌باشد و بنابراین از جمله مسائلی که در اینجا مورد پژوهش است، نیست.

تألفی که به خواننده عرضه می‌گردد کتاب درسی تاریخ ماد نبوده بلکه بیشتر تحقیقی است در تاریخ آن کشور. و بدین سبب جریان تاریخی را نمسی توان در سراسر کتاب به وجهی موزون بیان کرد، بنابراین به برخی مسایل که نیازمند بررسی و تجزیه و تحلیل ویژه‌ای بود، توجه خاص مبذول گشته و جای بیشتری بدان تخصیص داده شده است. در نتیجه گاهی این روش منجر به انحراف از بیان اصل مطلب خط‌مشی اساسی گشته است. بخشهای دیگری که به پژوهشهای ویژه نیازمند نبوده، یا چنین تحقیقاتی درباره آنها از حیث امکان خارج بوده به صورت فشرده تر عرضه گشته و ممکن است از لحاظ ادای حق مطلب و تعقیب خط‌مشی اساسی به شکل مستمرتری از آن سخن گفت. گرچه شاید اینگونه تنظیم کتاب برای عده کثیر خوانندگان عادی دشواریهایی پدید آورد. ولی با این حال مؤلف می‌پندارد که این تألیف فقط مورد علاقه متخصصان نخواهد بود. و بدین سبب کوشیده است تا شیوه بیان در متن کتاب حتی المقدور روشن و عامه فهم باشد و ترتیب مطالب اصلی به نحوی صورت گیرد که خواننده نه فقط پاسخ مسایل مورد علاقه خاص خویش را در آن یابد بلکه در درجه اول، با مراجعه به متن تألیف، با تاریخ ماد آشنا شود.

ضمناً وظیفه دیگر وجدانگانه‌ای نیز به عهده مؤلف بوده است و این کتاب با اینکه مدعی احراز کمال نیست، می‌بایست نخستین مجموعه مطالب موجود باشد و در تحقیقات بعدی مسایل مطروحه و همچنین امر پژوهش منشأ و پیدایش و تشکیل عناصر قومی که در ترکیب مردم آذربایجان دخیل بوده‌اند، مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین مؤلف بدویزه برای مسائلی زبان و سازمان قبیله‌ای جای بسیار تخصیص داده است و حال آنکه هدف وی بیان تاریخ زبان و منشأ و اشتقاق قومی نبوده است.

برای اینکه مجموع این مطالب مانع از بیان تاریخ نشود. بیشتر موادی که جنبه اختصاصی داشت در حواشی و تعلیقات ذکر شده است نه در متن. گرچه حواشی و تعلیقات به زیر صفحات نقل شده است، ولی - نظر به حجم آن - چنانچه به موازات قرائت متن

خواننده شود، درك مطلب را دچار دشواری می‌سازد بدین سبب توصیه می‌شود که خواننده فقط در صورت قرائت بعدی و مکرر و یا قرائت عمقی به حواشی مراجعه کند. زیرا که حواشی و تعلیقات یاد شده برای خواننده متخصص نوشته شده است (نه مفتتن).
 با اینکه مطالب ویژه متخصصان از متن اصلی کتاب جدا شده و در حاشیه آمده است، مع‌هذا کوششی که برای حد اکثر استفاده از مدارك موجود و گنجانیدن آن در متن نیز بعمل آمده است تا اندازه‌ای آن را سنگین ساخته. شاید بخصوص، در فصل دوم - که مربوط به تاریخ نظامی تجاوز آشور به خاك ماد است و (به سبب پراکندگی اراضی مورد نظر از لحاظ سیاسی) به دشواری جذب می‌شود - این نکته بیشتر به چشم بخورد. این نقیصه درك کتاب درسی تاریخ قابل‌رفع است ولی در تالیفی که جنبه تحقیق دارد و در عین حال مجموعه‌ای از مدارك و مطالب موجود است، شرح و بسط بسیاری از جزئیات اجتناب ناپسندیر بوده است. مع‌هذا معتقدم که جزئیات یاد شده، جریان اصلی تاریخ را تحت الشعاع قرار نداده است.

مؤلف نیک می‌داند که در بسیاری از احوال تاریخ مادی توان نظر دیگری - جز آنچه وی دارد - ابراز داشت. قلت فوق‌العاده منابع و يك جانبه بودن آنها و اختلاف و تضاد عجیبی که در مورد تاریخ برخی اعصار در میان آنها وجود دارد، هر پژوهنده‌ای را ناگزیر می‌سازد که عرصه فرض و گمان را بسط دهد. در هیچک از تاریخهای عهد عتیق به قدر تاریخ ماد اینهمه اظهار نظرهای گوناگون و ضد و نقیض و غالباً بی‌اساس و عجیب و غریب (در شرح وقایع و امور سیاسی و دیگر جوانب تاریخ نویسی) به عمل نیامده است. بدینمی است که کتاب حاضر نیز از فرض و حدس عاری نیست، گرچه مؤلف کوشیده است تا توسن حدس و گمان را مهار کند و فرضیات خویش را بر مدارك بسیار مثبت و بی‌غرض مبتنی سازد. ضمناً هر بار که استنتاجی بر پایه فرض و حدس باشد مؤلف تذکر داده است، تا نتایجی که بر مبنای استوار قرار ندارد، به خواننده تحمیل نگردد. بالطبع جریان ظاهری وقایع را - که مؤلف به یاری استنتاج بیان کرده - نمی‌توان از هر جهت درست و بی نقص پنداشت. مؤلف به هیچوجه مدعی نیست که به طور قطع تاریخ ماد را پیکره ریزی کرده است. و میل دارد کتاب حاضر نه چون بازپسین سخن بلکه سرآغاز پیدایش و آفرینش تاریخ ماد در دانش شوروی شمرده شود.

مؤلف در بیان و احیای جریان تکامل تاریخ اجتماعی و اقتصادی ماد با دشواریهای بزرگ روبرو شد و با قلت فوق‌العاده مطلب و منابع مصادف گشته. با اینحال، ثنورهای علمی نقطه اتکای محکمی برای شخص محقق می‌باشد. اوضاع و احوالی که همعنان پیدایش جامعه برده‌داری بوده است و نخستین گامهایی که جامعه مزبور در طریق تکامل برداشته به

حدی مورد مذاقه نظری دانشمندان شوروی قرار گرفته که به محض در دست داشتن چند مدرک پراکنده و آثار و امارات غیر مستقیم و غیره می توان جریان و مشی تکامل را چنان که تقریباً - بطور کلی - موافق با حقیقت باشد مشخص نمود و پیشرفت هر مرحله را جداگانه معین کرد.

مؤلف با يك دشواری دیگر - که رفع آن بسیار مشکل بود - روبرو شده. به این معنی که منابع موجود به قدری قلیل است که نگارنده ناگزیر بود از هر مطلبی قطره قطره اطلاعات ممکن را استخراج کند. گذشته از این منابع مزبور گوناگون است (باستان شناسی، کتبی، آثار باقیه در زبانها) و مهمتر از همه آنها - یعنی مدارک و منابع کتبی - به زبانهای مختلف نوشته شده است. منابع کتبی که برای احیای تاریخ ماد ضرورت دارد به زبانهای سومری و اکدی (به لهجه های بابلی و آشوری) و عیلامی و اورارتویی و پارسی باستانی و اوستایی و عبری قدیم و یونانی و لاتینی و ارمنی قدیم نوشته شده است و خطوطی که مورد استفاده قرار گرفته نیز به همین قدر گوناگون است. برای بررسی نامها (که در مقام خود منبع تاریخی مهمی شمرده می شوند) و به طور کلی برای مطالعه مدارک زبان شناسی^۱ باید به زبانهای هوری و زبانهای مختلف ایرانی و آرامی و غیره توسل جست.

بدیهی است که هیچ مورخی نمی تواند به فقه اللغة اینهمه زبانهای گوناگون آشنایی کامل داشته باشد. این که مؤلف تنها مورخ نبوده بلکه زبان شناس نیز می باشد، در تدوین و تنظیم این کتاب فوق العاده وی رایاری کرده است و معلومات عمومی وی در رشته زبان شناسی به او کمک کرده است تا از مطالب و مدارک زبانهای هم که در آن تخصص ندارد استفاده کند. مع هذا، گرچه هر جا مقدور بوده به اصل منابع رجوع کرده است، ولی در مورد اوستا و برخی دیگر منابع ایرانی و ارمنی ناگزیر به ترجمه های موجود متوسل شده است. اما راجع به مدارک و منابع دیگر زبانها، آشنایی مؤلف طبعاً بالسنه مزبور متفاوت است و فقط در مورد زبانهایی که به خط میخی نوشته می شده، می تواند با استقلال کامل به تحقیق پردازد. بدین سبب لازم دانست در بسیاری از مسائل با علمای متخصص فقه اللغة مشورت کند؛ و به این مناسبت مایل است مراتب حق شناسی خویش را از یاری و اندر زهای و. آ. لیویشیتس^۲ در قسمت فقه اللغة ایرانی، و باتوس. و. پولیاکوا^۳ در فقه اللغة عتیق و یانو ک. ب. استارکوا^۴ در فقه اللغة عبری قدیم، تقدیم دارد. بدیهی است اشخاص یاد شده که مورد شور مؤلف قرار گرفته اند به هیچوجه مسئولیت مطالب متن کتاب را، به شکلی که از زیر قلم وی در آمده و همچنین خطاها و اشتباهات ممکنه را به عهده ندارند.

1. Linguistique

2. Livchitz

3. Poliakova

4. Starkova

می‌توان گفت که مؤلف حتی القوه منابع کتبی و زبانی را به طور کامل و دقیق مورد استفاده قرار داده و در آن تحقیقات خاص به عمل آورده است. ولی در مورد مدارک باستان‌شناسی و مردم‌شناسی و دیگر مدارک مشابه وضع چنین نیست و مؤلف باستان‌شناس نمی‌باشد و از استنتاجهای آماده علم باستان‌شناسی استفاده کرده است؛ و به‌هیچ‌وجه سعی نبوده است که تمام مدارک و مطالب را در این زمینه عرضه دارد و با آنها را مستقلاً مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. خواننده در این کتاب مطالب کافی درباره باستان‌شناسی ماد نخواهد یافت. گرچه از نظر احیا و کشف و نمایاندن منظره تاریخی، مطالب مزبور نیز در ردیف دیگر منابع مورد استفاده قرار گرفته است. ولی به طور کلی این تألیف بر آثار و منابع کتبی و تا حدی آثار باقیه در زبانها مبتنی می‌باشد. و این شکل کتاب کاملاً موجه است، زیرا که فعلاً فقط ماقبل تاریخ کشور و دولت ماد تا اندازه‌ای به یاری باستان‌شناسی در شرف روشن شدن است و از مهمترین دوره حیات امپراطوری بزرگی ماد - که در نظر ما حایز اهمیت می‌باشد - اثری در آثار یاد شده (باستان‌شناسی) وجود ندارد.

مؤلف امیدوار است که در آینده مسائل باستان‌شناسی، و دیگر مطالب مربوط به تاریخ ماد - اعم از آنچه در این تألیف آمده یا نیامده است - مورد پژوهش محققان دقیقتری قرار گیرد. و شاید کتاب حاضر تا حدی به ایشان یاری کند.

□

اکنون بجا است سخنی چند درباره شیوه تحریر اسامی و اصطلاحات - شیوه‌ای که در این کتاب بکار بسته شده است - گفته شود. به طور کلی طرق و موازینی که در مورد هر زبان باستانی مقبول عامه است مرعی‌گشته و فقط طرز تحریر کلمات یونانی از این قاعده مستثنی می‌باشد.

در تمام مواردی که منظور نظر از بکار بستن مواد و مطالب زبانهای گوناگون (و از آنجمله نامهایی که در آن زبانها بکار رفته) این بوده که خواننده بتواند درباره منشأ زبان یا خویشاوندی زبانها و غیره داوری کند، مؤلف معتقد است که طرز تحریر مرسوم لغات یونانی برای خوانندگان غیر متخصص در زبانهای باستانی تولید اشکال خواهد کرد. چنانکه می‌دانیم عادة لغات یونانی یا با حروف یونانی نوشته می‌شده یا علی‌الرسم با حروف لاتین که قواعد طرز تحریر آن از دوران روم قدیم تدوین شده بوده. ولی با این طرز ادای کلمات یونانی، در ذهن خواننده‌ای که با تاریخ زبانهای باستانی آشنا نباشد در مورد دقت و صحت ادای کلمات مادی و دیگر لغات و نامها، توسط یونانیان قدیم، تصور غلطی پدید می‌آید. فی‌المثل خواننده‌ای که به زبانهای لاتینی و یونانی آشنا نباشد از کجا می‌داند که «اپسیلون»

(ایگروک) که ما آن را در رسم الخط لاتینی به شکل «z» تلفظ می‌کنیم در زبان یونانی زمان هروودت به جای او بکار می‌رفته است و زتا (در رسم الخط لاتینی z) چون زد zd تلفظ می‌شده، و خی (لاتینی ch) نه خ بلکه ک دمی^۱ تلفظ می‌شده و الخ؟ نباید از نظر دور داشت که این مطالب از لحاظ تشخیص ارزش اسناد زبانی واجد اهمیت می‌باشد. بدین سبب ما تصمیم گرفتیم رسم و سنت جاری را ترک‌گوییم و رسم الخط زیر را برای حروف یونانی بکار بندیم.

جدول شماره یک

حروف یونانی	شیوه‌کتابت آن حروف		حروف یونانی	شیوه‌کتابت آن حروف		حروف یونانی	شیوه‌کتابت آن حروف	
	شیوه قدیمی	شیوه‌ای که در این کتاب اختیار شده		شیوه قدیمی	شیوه‌ای که در این کتاب اختیار شده		شیوه قدیمی	شیوه‌ای که در این کتاب اختیار شده
Α α	a	a	Κ κ	k	k	Τ τ	t	t
Β β	b	b	Λ λ	l	l	Υ υ	y	u
Γ γ	g	g	Μ μ	m	m	Φ φ	ph	ph
Δ δ	d	d	Ν ν	n	n	Χ χ	ch	kh
Ε ε	e	e	Ξ ξ	x	ks	Ψ ψ	ps	ps
Ζ ζ	z	zid, z	Ο ο	o	o	Ω ω	o	ō
Η η	e	ē	Π π	p	p	Ου ου	u	ou
Θ θ	th	th	Ρ ρ	rh, r	rh, r			
Ι ι	i	i	Σ σ ς	s	s			

به منظور سادگی و سهولت در مقایسه کلمات زبان اوستایی با لغات دیگر زبانها، بعضی از ریزه کاریهای املاي اوستایی و از آنجمله حروف صدادار افزوده به میان کلمات متروک گشت و فی‌المثل به جای هئوروتات^۲ - هروتات^۳ و به جای پاییی پاتی و الخ نوشته شد. دیفتونگ‌ها یا مصوتهای مرکب با در نظر گرفتن ریشه آن تحریر شده - ai, au به جای ao, aē. حرف š کتابتی اوستایی (از نظر ریشه rš به شکل rš ادا شده است. در بسیاری از موارد در کلمات اوستایی و فارسی باستان شکل اصلی را (با خط ربط - در آخر کلمه) به جای حالت فاعلی nominatif آورده‌ایم.

در نوشتن لغات دیگر زبانها تلفیق ph, kh و th و غیره را برای ادای بیصداهای دمی aspiré بکار برده‌ایم.^۴ حروف یونانی θ, χ, δ, γ, β در متن خط لاتینی فقط

1. aspiré

2. Harvatāt

3. Haurvatāt

۴. در لغات عبری قدیم و آرامی دمسی بودن حروف مشخص نیست زیرا تفاوت بیصداهای غیر دمسی muet و دمی aspiré در زبانهای یاد شده جنبه تلفیقی دارد.

برای ادای بیصداهای حلقی بکار برده شده است؛ مثلاً δ به جای th انگلیسی صدا دار و θ به جای th خفی از بین دندان بکار رفته است و γ به جای (گ) Γ روسی در کلمه *Bogatiy* طبق تلفظ جنوب روسیه (تلفظی میان غ و گ - مترجم) و یا غ آذربایجانی (منظور غ خفیف است - در رسم الخط آذربایجان شوروی) و X (خ در زبانهای سامی به شکل h) تلفظ خ را سختتر از زبان روسی ادا می کند. اما β - صدایی است میان ب و ν انگلیسی.

نقطه زیرین هر حرف بد اصطلاح بیصداهای مشدد را مشخص می نماید (که سخت و با مد تلفظ می شوند؛ ζ شاید به شکل ts تلفظ می شده است)؛ ξ ، η ، θ روسی را ادا می کند و ξ ، ζ ، η ، θ ، σ ، τ ، χ ، ψ را می رساند. علامت θ ش ملایم یا خفیف یا صدایی را که شاید شبیه θ به تلفظ روسیه وسطی بوده است ادا می کند.^۱
خطی برحروف صدا دار، علامت مد است.^۲ علامت کمان مانند، رو یا زیر حروف علامت اختصار مفرط در تلفظ می باشد.

۱. بعضی علامات (بخصوص در زبانهای سامی) که تعداداً بکار رفته چنین است: ['] اجزاج هوا از حلق، مانند سرفه ای خفیف، ['] حرف بیصدا است که با افزایش حنجره هنگام عبور جریان هوا تشکیل شود. h - مانند پدیده پیشین ولی بدون شرکت اوتاد صوت (مانند «خ»). و نیز h شکلی از g نهایی است و در تعداد قبلی از لغات هندی بکار رفته و صوت دیگری دارد. g صدایی از نوع «س» یا «ش» است. θ به معنی صدا داری بسیار خفیف و کوتاه است و ξ مصوت باز است که به « α » نزدیک می باشد. دایره ای زیر ξ به معنی تلفظ خنده زیر ξ به معنی تلفظ « τ » مصوت است. η - « g » است که از بینی تلفظ شود (چون در کلمه King انگلیسی). در زبانهای ایرانی η و در زبانهای سامی ζ به جای «ی» بکار رفته است. (مثل تلفظ یای ساکن آخر کلمه در «ری»، و «جای» - مترجم.)
۲. در زبان اکدی - کلاک به شکل circumflexe